

کتاب: مهندسی انتخابات

اثر: پپانورس

نقد از: دکتر حسن آب‌نیکی

"Electoral Engineering: Voting Rules and Political behavior"

by Norris, Pipa

(Cambridge university Press, 2004) 392 Pages*

پپا نورس استاد سیاست تطبیقی در دانشکده جان اف کندی دانشگاه هاروارد در این کتاب چشم‌اندازهای بدیل ارائه شده توسط نظریه‌های نهادگرایی انتخاب عقلانی و نوسازی فرهنگی را در مورد مهندسی انتخابات مقایسه و ارزیابی می‌کند. این مکاتب، هر یک با چندین نویسنده و مجله، ادبیاتی را شکل داده و هر یک استدلال‌های متفاوتی درباره تأثیر و پیامدهای مهندسی انتخابات بر رفتار انسانی (که یکی خوش‌بینانه‌تر و یکی محتاطانه‌تر است)، ارائه می‌دهند. همچنین هر یک منعکس‌کننده اختلاف عقاید عمیق‌تری در علوم اجتماعی و نشان‌دهنده تفاسیر بدیلی درباره این که بازیگران سیاسی تا چه اندازه به تغییرات در قواعد رسمی‌بازی واکنش نشان خواهند داد، بوده و نهایتاً هر کدام، بر نظرات متفاوتی در باب رفتار انسانی تکیه می‌کنند. البته تعداد دیگری از چشم‌اندازها، مانند نظریه‌های فرهنگ عمومی وجود دارند که هیچ فرضی درباره پروسه‌های توسعه و رشد اجتماعی ندارند. "نهادگرایی انتخاب عقلانی و محاسبه پاداش" و "نظریه نوسازی فرهنگی و عادت‌های ذهنی" دو رویکرد مورد توجه خاص این کتاب است که در زمره نافذترین و مهم‌ترین نظریه‌ها به شمار می‌آیند.

نهادگرایی انتخاب عقلانی و محاسبه پاداش

این ایده اصلی و بنیادین که قواعد رسمی، رفتار سیاسی را تعیین می‌کنند، رویکردی معمول و عمومی نسبت به درک قوانین انتخابات است که بویژه در

* این کتاب در دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور ترجمه گردیده و آماده چاپ است.

نهادگرایی انتخاب عقلانی و مدل‌های نظریه بازی‌ها، و نیز تلویحاً در فرضیات و مفروضه‌های بسیاری از تفسیرات قانونی، تاریخی و ساختاری از نظام‌های انتخاباتی، رایج است. ادعای اصلی نظری در نهادگرایی انتخاب عقلانی این است که قواعد رسمی انتخابات انگیزه‌های مهمی را ایجاد می‌کند که قادر به شکل‌دهی و مهار رفتار سیاسی اند. در اینجا قواعد "رسمی" انتخابات به عنوان چارچوب قانونی حاکم بر انتخابات فرض شده‌اند که در اسناد رسمی، قراردادهای قانونی، آئین‌نامه‌های قانونی، دستورالعمل‌های اجرایی، رویه‌های مدیریتی (اداری) گنجانده شدند، که بوسیله قانون تنفیذ و توسط دادگاه‌ها اجرا می‌شوند. نه لازم و نه کافی است که قواعد مزبور برای موثر بودن صرفاً در نظام قانونی گنجانده شوند؛ هنجارهای اجتماعی، الگوهای غیر رسمی رفتار، و نهادهای اجتماعی نیز پنداشت‌های مشترک و متقابلی را در میان بازیگران سیاسی خلق می‌کنند. با این وجود، در این کتاب بر قواعد رسمی‌ای تمرکز می‌شود که بیشتر توجهات در ادبیات مهندسی انتخابات بر آنها، بعنوان ابزارهای اصلی سیاستگذاری عمومی، تاکید کرده‌اند. وجه تمایز اصلی این است که قواعد رسمی برای اصلاح از طریق پروسه‌های سیاسی، خواه از طریق قوه مقننه، قوه مجریه، اصلاح قانون اساسی، دادرسی قضایی و خواه حکم دیوانسالارانه، مفتوح هستند. اگرچه حوزه همپوش "مبهمی" وجود دارد، لکن برخلاف بیشتر هنجارهای اجتماعی بتدریج از طریق پروسه‌های غیر رسمی مثل فشارهای اجتماعی، پیکارها و فعالیت‌های رسانه‌ها، و تغییرات ارزش‌های فرهنگی مستمر در خارج از حوزه سیاست رسمی، دگرگون می‌شوند.

شرح و توصیف نهادگرایی انتخاب عقلانی ذکر شده در این کتاب بر مجموعه‌ای از دعاوی تکیه می‌کند که به طور اجمال در طرح ۱-۱ نشان داده می‌شود. این دعاوی عبارتند از این که:

۱. قواعد رسمی انتخابات انگیزه‌ها و محرک‌های بازیگران سیاسی را شکل

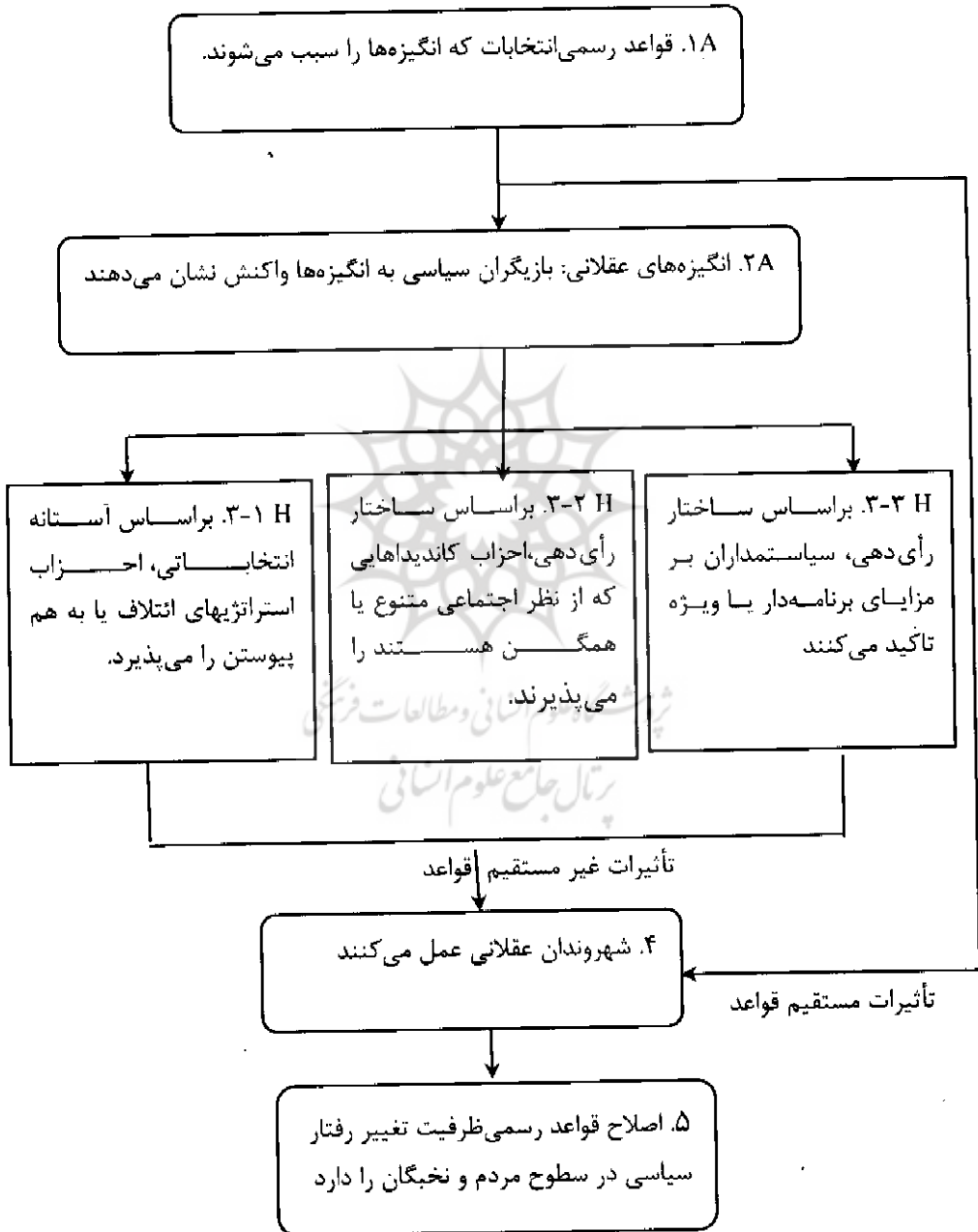
می‌دهند؟

۲. بازیگران سیاسی، بیشینه سازان آراء عقلانی در جستجوی مناصب انتخاباتی هستند که به طور استراتژیک به انگیزه‌های انتخاباتی پاسخ می‌دهند؛
۳. نویسنده بر مبنای قواعد رسمی فرض می‌کند که:
- بر اساس آستانه انتخابات، احزاب تصمیم می‌گیرند که استراتژی بریج^۱ (ائتلاف کردن) یا باندنیگ^۲ (به هم پیوستن) را دنبال نمایند.
 - بر اساس ساختار رأی دهی، سیاستمداران محاسبه می‌کنند که مزایای ویژه یا "با برنامه" ارائه دهند.
 - بر اساس ساختار رأی دهی، احزاب انتخاب می‌کنند که آیا کاندیداهای نمایندگی که از نظر اجتماعی یکدست هستند را گزینش نمایند یا کاندیداهای نمایندگی که از نظر اجتماعی متنوع می‌باشند؛
 - ۴. شهروندان به استراتژی‌های بدیل انتخاباتی بازیگران سیاسی و مستقیماً به قواعد انتخاباتی تأثیرگذار بر نقش‌شان بعنوان شهروند- با نتایج قابل مشاهده بدیهی در رفتار توده‌ها - واکنش نشان می‌دهند؛
 - ۵. مهندسی انتخابات - با تغییر در قواعد رسمی انتخابات - توانایی ایجاد پیامدهای مهم، از طریق تغییر رفتار استراتژیکی سیاستمداران، احزاب و شهروندان را دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - Bridge
^۲ - Bonding

طرح ۱-۱: مدل نهادگرایی انتخاب عقلانی



نظریه نوسازی فرهنگی و "عادت‌های ذهنی"

منطق نهادگرایی انتخاب عقلانی، با ظرافت فریبنده و تیغ کند اوکام (Ockham's-razor) که قادر به بریدن پیچش پیچیدگی‌های مهم رفتار انسانی است، قدرتمند و جذاب جلوه می‌کند. با وجود قواعد رسمی قانونی گنجانده شده در قانون‌های اساسی، قوانین ومقررات مکتوب را می‌توان با دقت مستندسازی، به طور جامع مقوله‌بندی، دقیقاً اندازه‌گیری و بنابراین به طور پربار با بسیاری از کشورها مقایسه کرد. معذک، این مسأله که محاسبه عقلانی پاداش‌ها ممکن است به دلایل متعدد، تأثیر محدودی داشته باشد عمیقاً پذیرفته شده است. الگوهای ریشه‌دار و عاداتی رفتار ممکن است بدون تغییر مانده و رویاهای اصلاح طلبان انتخاباتی را خنثی کنند. ممکن است بازیگران سیاسی کج فهم، جاهل و ناآگاه از پیامدهای بالقوه قواعد نهادی باشند. قانونگذاران (نمایندگان) ممکن است به اهداف فوری مثل موفقیت اهداف سیاسی با برنامه، یا صعود به مقام بالاتر با پاداش‌های انتخاباتی فوری اولویت بدهند. نهادگرایی انتخاب عقلانی همیشه می‌تواند با گسترش یافتن ایده "اهداف فوری" برای پوشش بسیاری از اولویت‌ها نزد نمایندگان، فراتر از بقا در انتخابات، نجات یابد. اما اگر این خطر وجود داشته باشد که هر پاداشی عقلانی فرض شود، منجر به این همانگونه‌های بوج و بی‌معنی می‌گردد که حداقل توانایی پیش‌بینی کننده‌گی یا تحلیلی را در خود دارند. ضمناً، احزاب ممکن است استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی خویش را بواسطه ساختارهای درون سازمانی، مبارزات جناحی، و روش‌های قدیمی آزمون شده مبارزه تعیین کنند، بی‌آنکه به محاسبه مزیت‌ها و سودهای انتخاباتی توجه کنند. شهروندان نیز ممکن است از واکنش نشان دادن عقلانی نسبت به تهدید و تشویقهای طراحی شده توسط اصلاح طلبان قانونی ناتوان باشند. وفاداران تندرو حزبی ممکن است "به یک فهرست حزبی" در نظام‌های پارلمانی با لیست علنی رای بدهند و از همه کاندیداهای حزبی فهرست شده در برگه رأی، بدون توجه به محاسبه‌شان از خدمات حوزه انتخابیه،

حمایت کنند. شهروندان بی تفاوت ممکن است به محل اخذ آراء نیایند، حتی اگر رویه‌های ثبت نام و رأی‌دهی ساده باشند.

نظریه‌های نوسازی فرهنگی بدیل در تاکیدشان بر موتورهای اولیه هدایت‌کننده رفتار انسانی، چشم‌داشت‌هایشان درباره سرعت تحولات، و همچنین پنداشت‌ها و فرض‌هایشان درباره توانایی قواعد نهادی رسمی برای تغییر دادن، تا سازگار شدن با هنجارها و الگوهای اجتماعی ریشه دار و عادت‌های رفتار انسانی، متفاوت‌اند. در حالیکه گروهی بر این فرض هستند که نوسازی فرهنگی اهمیت دارد، اما باز این مسئله مبهم باقی می‌ماند که تا چه مقدار مقایسه آن با قواعد نهادی - قانونی انتخابات دارای اهمیت است. نظریه‌های نوسازی فرهنگی که یکی از چشم‌اندازهای اصلی در رفتار رأی‌دهندگی را نمایندگی می‌کنند، در چهار دعوی اصلی سهیم‌اند (ن. ک به طرح ۱-۲):

۱. فرایند نوسازی اجتماعی، ساختار جامعه را به طرق قابل پیش‌بینی دگرگون می‌کند. بویژه، انتقال از جوامع صنعتی به پسا صنعتی با بالا رفتن سطوح سرمایه انسانی (آموزش، سطح سواد و مهارت‌های شناختی) در ارتباط است.

۲. نوسازی اجتماعی پیامدهای ژرف و بسیار محسوس برای فرهنگ سیاسی - همراه با اشکال جدیدی از سیاست شهروندی که در جوامع پسا صنعتی بوجود می‌آید - دارد. نظریه مزبور پیش‌بینی می‌کند که تفاوت‌ها و تمایزات برجسته‌ای در پایگاه توده‌ای سیاست انتخاباتی قابل رویت در جوامع صنعتی و پسا صنعتی وجود دارد، بویژه در تقویت هویت‌های اجتماعی و وفاداری‌های حزبی و روال تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات.

۳. فرهنگ سیاسی از طریق فرایند جامعه‌پذیری تجربه شده در دوران کودکی و نوجوانی انتقال می‌یابد، به گونه‌ای که فراگیری و اکتساب هنجارها و ارزش‌های اجتماعی عادت‌ها را هم در برمی‌گیرد. نخبگان سیاسی و شهروندان ابتدا به واسطه

انگیزه‌های عاطفی و "عادت‌های ندای قلبی" هدایت می‌شوند تا بواسطه محاسبه استراتژیک پادشاهی مبتنی بر قاعده و اصول.

۴. مهندسی انتخابات توانایی و ظرفیت محدودی برای ایجاد تحولات کوتاه‌مدت در رفتار سیاسی دارد، گرچه اصلاحات احتمالاً تأثیری فزاینده در بلندمدت - همان طوری که نسل‌های جدید تحت قواعد مختلف رشد می‌کنند - خواهند داشت. اگر این فرض‌ها صحیح هستند، پس تفاوت‌های سیستماتیک در نمایندگی سیاسی و رفتار انتخاباتی توده‌ها می‌بایست در میان جوامع در سطوح مختلف توسعه یافتگی، بویژه تفاوت میان کشورهای صنعتی حتی اگر کشورها قواعد انتخاباتی مشابهی دارند، بدیهی و قابل رویت باشند.

طرح ۱-۲: مدل نوسازی فرهنگی

۱. نوسازی اجتماعی: توزیع سرمایه انسانی (آموزش و مهارت‌های شناختی)

۲. فرهنگ سیاسی: هنجارها، ارزشها و عقاید مسلط در هر جامعه با سطوح نوسازی تغییر خواهند کرد.

۳. فرایند جامعه‌پذیری منجر به کسب و اکتساب هنجارها و ارزش‌های مسلط می‌شود.

۴. محدودیت‌های مهندسی انتخابات برای ایجاد تغییرات کوتاه‌مدت در رفتار سیاسی

ساختار و سامانه کتاب:

در فصل اول، نویسنده ذیل عنوان «آیا قواعد اهمیت دارند؟» در صدد ترفیق دو حوزه نظری برای «مهندسی انتخابات» است. یکی مجموعه‌ای غنی و جامع از مطالعاتی که مدتها در صدد فهم نظام انتخاباتی از طریق طبقه‌بندی قواعد رسمی، استنتاج نتایج معین و تحلیل مدرک و شواهد از مجموع نتایج انتخاباتی که در نظام‌های مختلف برگزار شده است و دیگری ادبیاتی مستدل و مستند که در حدود تجزیه و تحلیل چگونگی پاسخ دادن رأی دهندگان به گزینش‌های انتخاباتی پیش‌روی خود است.

فصل دوم کتاب با عنوان «مقایسه نظام‌های انتخاباتی» به طبقه‌بندی و توصیف تنوعات اصلی نهادی در نظام‌های انتخاباتی می‌پردازد که می‌توان انتظار داشت بر رفتار رأی دهندگی و نمایندگی سیاسی تأثیر دارند. فصل مزبور اصطلاحات کلیدی را تعریف و تفاوت‌های عمده میان نظام‌های انتخاباتی را با نمونه‌هایی از کشورهای موجود در بانک داده‌های CSES طبقه‌بندی می‌نماید. این فصل یک گونه شناسی طبقه‌بندی شده از دسته‌های عمده نظام‌های انتخاباتی در سراسر جهان را ایجاد و جداول خلاصه شده‌ای از ویژگی‌های مشروع نظام‌های انتخاباتی استفاده شده در انتخابات مجالس پارلمانی و انتخابات ریاست جمهوری در کشورهای تحت مقایسه CSES را ارائه می‌کند.

در فصل سوم نویسنده با هدف «ارزیابی نظام‌های انتخاباتی» استدلال‌های هنجاری مباحث اساسی مربوط به اصلاح انتخاباتی را بررسی و بینشهای مربوط به دموکراسی "خصوصت‌آمیز" را در برابر دموکراسی "اجماعی" مقایسه می‌نماید. اصلاحات نهادی غالباً بعنوان امری ثابت برای بسیاری از مسائل بومی (محلی) مربوط به فرایند تحکیم دموکراتیک و حکمرانی خوب، خواه فقدان پاسخگوئی مقامات رسمی عمومی، ناتوانایی‌های مخالفت موثر در پارلمان، انشعاب نظام‌های حزبی از هم گیسخته، فرسایش مشارکت در انتخابات، منازعه ناشی از شکاف‌های عمیق قومی، قلت زنان

در مناصب انتخابی و خواه مسائل عمومی مربوط به اعتماد عمومی به دولت و فرایند سیاست در نظر گرفته می‌شود. استدلال در باب این موضوعات، آگاهی‌های فزاینده‌ای را ایجاد کرده مبنی بر این که قواعد انتخابات بی‌طرف نیستند، برعکس روندی که آراء به کرسیها ختم می‌شود نشان می‌دهد که بعضی از گروه‌ها، احزاب و نمایندگان به طور سیستماتیک به پروسه سیاستگذاری وارد، در حالی که عهده‌ای به طور سیستماتیک از آن خارج می‌گردند. ما بایستی دعاوی هنجاری (تجویزی) و معیارهای ارزیابانه مربوط به نتایج و پیامدهایی که قواعد انتخاباتی برای نمایندگی سیاسی و رفتار رأی دهندگی دارند را قبل از این که بتوانیم شواهد و مدارک تجربی را بررسی نمائیم درک کنیم.

فصل چهارم با مضمون «پیامدهایی برای رفتار رأی دهندگی» به بررسی چگونگی تأثیر قواعد انتخاباتی بر نظام‌های حزبی می‌پردازد. نقطه شروع تحلیل دعوی مشهور دوورژه است که در مناسبات شبه حقوقی، انتخابات اکثریت تناسبی در حوزه‌های تک نماینده‌ای به نفع نظام دو حزبی است در حالیکه نظام‌های اکثریت ساده و تناسبی منجر به چند حزبی‌گرایی می‌گردند. دقت و صحت این دعاوی مباحث قابل ملاحظه‌ای را در ادبیات مزبور جذب کرده است. گمان می‌رود دلایل اساسی این رابطه تا حدودی مکانیکی است که بستگی به موانعی دارد که نظام‌های اکثریت تناسبی برای احزاب اقلیت، به ویژه احزابی چون سبزها با حمایت به شدت پراکنده ایجاد می‌نمایند. طرح تناسبی با اهمیت حوزه‌ای زیاد و آستانه‌های انتخاباتی و رأی دهندگی پائین، مثل انتخابات پارلمان اسرائیل، موانع را برای ورود به مناصب انتخابی و پیش روی احزاب اقلیت کم می‌کند. شواهد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد مبنی بر این که این رابطه در بسیاری از دموکراسی‌های پایدار برقرار است، هر چند استثنائات مهمی هم وجود دارند و مباحث تا زیر سؤال بردن جهت علی رابطه ادامه می‌یابند. معمولاً گمان می‌رود که نظام‌های انتخاباتی به عنوان نهادهای باثبات و منصف در بسیاری از دموکراسی‌های پایدار، "مسلم" هستند و این که بدین ترتیب نظام‌های

حزبی توسط قواعد انتخاباتی موجود محدود می‌شوند مثل روشی که در آن احزاب سوم به طور سیستماتیک در ایالات متحده جریمه می‌گردند. معذک تفسیر جهت‌علیت ممکن است معکوس شود؛ از نظر تاریخی کشورهایی که قبلاً درجه بالایی از گروه‌بندی‌ها را بواسطه شکاف‌های متعدد اجتماعی تجربه کردند ممکن است بخوبی نظام‌های انتخاباتی تسهیل‌کننده و تداوم بخش چند حزبی گرائی را بپذیرند. این فصل به بررسی این مسأله می‌پردازد که تا چه میزان "قاعده دوورژه" در کشورهای مختلف جهان کاربرد دارد و دست به مقایسه دسته‌ها و انواع عمده نظام‌های انتخاباتی با معیار تعداد موثر احزاب انتخاباتی و پارلمانی و معیار تناسبی بودن می‌زند.

فصل پنجم شکاف‌های اجتماعی سنتی اصلی در کشورهای تحت مقایسه را تحلیل و مباحث کلاسیک در رفتار انتخاباتی را در مورد این که تا چه میزان شکاف‌های طبقاتی و مذهبی برای پیش‌بینی الگوهای رفتار رای‌دهندگی تداوم می‌یابند را پی‌کاوی می‌نماید. نظریه‌های نوسازی معتقدند که در بسیاری از جوامع پسا صنعتی، هویت‌های طبقاتی و مذهبی - بنیان‌های سنتی پایگاه توده‌ای سیاست حزبی در عصر پس از جنگ - دیگر قادر به ایجاد وفاداری‌های حزبی عاطفی باثبات نیستند. اگر پیوندهای سنتی رای‌دهندگی حزبی در این جوامع سست شود، این امر می‌تواند نتایج سیاسی مهمی از طریق تقویت کردن فرارایت انتخاباتی، نسبت تصمیم‌گیرندگان نهایی، اختلاف (شکاف) بیشتر فهرست نامزدهای انتخاباتی، و حمایت بالقوه از احزاب اقلیت و احزاب مخالف، دربرداشته باشد. اگر نظریه‌ها در پیوند و ارتباط برقرار کردن پروسه‌های نوسازی اجتماعی با رفتار اجتماعی و پارتیزانی (هواداری) درست و بی‌قاعده هستند، پس طبقه اجتماعی و مذهبی باید نقش کم‌اهمیت‌تری در ساختار بندی رفتار رای‌دهندگی در جوامع پسا صنعتی مرفه نسبت به جوامع صنعتی کمتر توسعه یافته بازی کنند. علیرغم میراث‌های فرهنگی، سنت‌های تاریخی و ساختارهای اجتماعی مختلف، امیدواریم که تفاوت‌های مهمی را در نقش طبقه و

مذهب در ساختاربندی رفتار رأی دهندگی در جوامع پسا کمونیستی و در حال توسعه بیابیم. در مقابل، نهادگرایی انتخاب عقلانی معتقد است که نیروی سیاست مبتنی بر شکافها به دقت با نوع نظام انتخاباتی، بویژه سطوح آستانه‌های انتخاباتی مرتبط است بطوریکه پیوندهای طبقاتی و مذهبی قوی‌تری در باب گزینش‌های رأی دهندگی در نظام‌های تناسبی با آستانه‌های پائین‌تر خواهند بود. بنابراین فصل پنجم (۱) تأثیر طبقه اجتماعی، دینداری و دیگر شکاف‌های اجتماعی را بر انتخاب رأی دهندگی در دامنه‌ای از کشورهای تحت مقایسه بررسی می‌کند، (۲) مقایسه می‌کند که تا چه میزان این الگو به طور سیستماتیک به سطوح نوسازی اجتماعی مرتبط است؛ و (۳) تحلیل می‌نماید که تا چه میزان این روابط و مناسبات طبق نوع نظام انتخاباتی تغییر می‌کنند.

بر این مینا، فصل ششم تأثیر وفاداری‌های حزبی بر انتخاب رأی دهندگی را با برابر قرار دادن تبیینات نوسازی نهادی و فرهنگی برای الگوهای هویت حزبی در انتخاب‌کننده‌ها بررسی می‌نماید. نظریه‌های کلاسیک مکتب "میشیگان" رفتار انتخاباتی معتقدند که بیشتر شهروندان در دموکراسی‌های غربی در انتخابات مکرر و گهگاهی برای تمام عمرشان با وفاداری‌های حزبی عاطفی شدید حضور داشتند. نظریه نوسازی فرهنگی معتقد است که به مرور زمان با بالا رفتن سطوح آموزش و مهارت‌های شناختی، به تدریج وابستگی به این علقه‌های حزبی بلندمدت کاهش می‌یابد و سیاست انتخاب جایگزین سیاست وفاداری می‌گردد. اگر نظریه‌های نوسازی اساساً صحیح هستند، پس می‌توان انتظار داشت که هویت‌های حزبی و اجتماعی تأثیری قوی بر رفتار رأی دهندگی در جوامع صنعتی دارند، در حالی که این علقه‌ها تا اندازه‌ای در کشورهای پسا صنعتی مرفه جلای خود را از دست داده‌اند. در مقابل، تفاسیر مبتنی بر انگیزه عقلانی استدلال می‌کنند که محیط نهادی است که پاداش‌های پذیرش استراتژی‌های مبارزاتی «ائتلاف و به هم پیوستن» را تعیین می‌کند. بویژه نهادگرایی انتخاب عقلانی معتقد است که آستانه‌های انتخاباتی، رفتار

احزاب و کاندیداها را مستقیماً شکل می‌دهند و بنابراین موارد دیگری نظیر نیروی هویت حزبی (پارتیزانی) در انتخاب کنندگان را نیز به طور یکسان شکل می‌دهد.

فصل هفتم می‌کوشد تا دلایل تفاوت تعداد شرکت کنندگان در انتخابات در میان

کشورهای تحت مقایسه و این که تا چه میزان این امر متأثر از زمینه نهادی یا فرهنگی است را بررسی نماید. مطالعات قبلی عموماً به این نکته پی برده‌اند که نوع طرح و فرمول انتخاباتی است که، مشارکت را شکل می‌دهد: نظام‌های نمایندگی تناسبی درصد مشارکت بالاتری را از انتخابات اکثریتی یا اکثریت نسبی به خود می‌گیرند. به نظر می‌رسد این الگو به خوبی با شواهد موجود در دموکراسی‌های با ثبات همخوانی دارد، هر چند دلایل واقعی این رابطه هنوز روشن نیست. تبیینات استراتژیکی بر روی پادشاهای متفاوت پیش روی شهروندان در ترتیبات انتخاباتی بدیل، تمرکز دارند. در نظام‌های اکثریتی - مثل سیستم انتخاباتی که هر کس بیشترین رای را بدست بیاورد برنده است و برای مجلس عوام و کنگره ایالات متحده استفاده شده - حامیان احزاب اقلیت و حاشیه‌ای با حمایت جغرافیائی پراکنده و اندک در سراسر کشور، مانند سبزها، ممکن است احساس کنند که آراء قطعی‌اشان هیچ تأثیری بر کسی که در حوزه انتخابیه‌اشان برنده می‌شود، ندارد چه رسد به ترکیب کلی دولت و برنامه و خط مشی سیاسی. بحث "آراء باطله" برای کرسیهای پارلمانی که بدست آوردن آن در انتخابات حتمی است، یعنی جایی که حزب حاکم احتمال شکستش وجود ندارد، بحثی بسیار جدی است. در مقابل، انتخابات پارلمانی تناسبی با آستانه‌های رای پائین و حوزه‌های بزرگ، مثل نظام فهرست حزبی استفاده شده در هلند، فرصت ورود به پارلمان برای احزاب اقلیت که از حمایت پراکنده‌ای هم برخوردارند، حتی با یک سهم نسبتاً میانه، افزایش می‌یابد و بدین ترتیب انگیزه مشارکت حامیان‌شان نیز بالا می‌رود. نظریه‌های فرهنگی دلایل و استدلال‌های دیگری برای روندهای متفاوت تعداد شرکت کنندگان با تاکید بر نقش بالا رفتن سطوح آموزش و مهارت‌های شناختی ارائه می‌دهند. این فصل بر پایه کتاب قبلی نویسنده

"فکنوس دموکراتیک"، در صدد فهم عمیق دلایل الگو و روند متفاوت تعداد شرکت کنندگان در انتخابات است.

فصل هشتم به بررسی مسأله کلاسیک موانع موجود برای زنان به منظور دسترسی به مناصب انتخابی و این که تا چه میزان این فرایند متأثر از سنت‌های فرهنگی و قواعد انتخابات است، می‌پردازد. این عوامل تنها عواملی نیستند که بر فرصت‌های دسترسی به مناصب انتخابی تأثیر می‌گذارند، اما ادبیات موجود معتقد است که از مهم‌ترین عوامل در سطح ملی به شمار می‌روند. این مسأله به خوبی جا افتاده است که معمولاً بیشتر زنان از طریق برگه‌های رأی حزبی مناصب را بدست می‌آورند تا از طریق برگه‌های رأی صرفاً برای یک کاندیدا. علاوه بر این، در سالهای اخیر بسیاری از خط‌مشی‌های کنش مثبت برای بالا بردن تعداد زنان در مناصب مزبور استفاده شده‌اند که از جمله استفاده از کرسی‌های رزرو شده (ذخیره شده) و سهمیه‌های جنسیتی قانونی (که توسط قانون برای همه احزاب در یک کشور بکار می‌رود)، و سهمیه‌های جنسیتی داوطلبانه (موجود در کتابهای قانون برای احزاب خاص) را در برمی‌گیرد. این فصل دلایل این پدیده و میزان تعامل قواعد رسمی با فرهنگ سیاسی را تحلیل و بررسی می‌کند.

بدین ترتیب، فصل نهم شواهد و مدارکی را دال بر چگونگی تأثیر نظام‌های انتخاباتی بر انتخاب نمایندگان و احزاب اقلیت قومی طرح و ارائه می‌کند. یکی از متفدترین مقایسه در ادبیات مزبور از سوی تئوری دموکراسی یا "اجماعی"^۱ آرنست لیفارت ارائه شده است که معتقد است کشورها می‌توانند علیرغم داشتن جوامع یا اجتماعات قومی، زبانی، مذهبی یا فرهنگی بسیار متفاوت، دولت‌هایی باثبات داشته باشند. در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی -- مانند سیستم انتخاباتی که در آن هر کس بیشترین رأی را بیاورد برنده است، حتی اگر بیش از نصف کل آراء را نیز به دست نیاورد -- به طور سیستماتیک در پیشگامی پارلمانی حزبی که در جای اول قرار

^۱ - Consociational

بگیرد، با هدف تضمین بازده دقیق و پاسخگویی دولت، اغراق می‌شود، و بدین وسیله احزاب کوچک‌تر از تقسیم غنائم محروم می‌گردند. در مقابل، نظام‌های انتخاباتی تناسبی موانع را برای احزاب کوچک‌تر با حداکثر کردن شمولیت آنها در مجلس و نهایتاً در دولت‌های ائتلافی، کاهش می‌دهند. نظریه‌های اجماعی معتقدند که نظام‌های انتخاباتی تناسبی احتمالاً سازگاری میان احزاب و گروه‌های قومی متعدد را بیشتر تسهیل می‌کند و آنها را برای منازعه دموکراسی‌های جدید برای دستیابی به مشروعیت و ثبات در جوامع متکثر مناسب‌تر می‌سازد. اما منتقدان بر این باورند که نظام‌های پارلمانی تناسبی با پناه بردن به پایگاه‌های کوچک قومی، در واقع شکاف‌های قومی را تقویت می‌کنند، بطوری که نظام‌های اکثریتی ترجیح داده می‌شوند، زیرا انگیزه سیاستمداران را برای حرکت در راستای خطوط قومی افزایش می‌دهد. فصل مزبور جمعیت اکثریت و اقلیت قومی مسلط در کشورهای تحت مقایسه را از بین می‌برد و قضایای اصلی در باب تأثیرات نظام‌های انتخاباتی بر تفاوت‌ها در حمایت اکثریت - اقلیت برای نظام سیاسی را مورد آزمون قرار می‌دهد.

فصل دهم تأثیر خدمات حوزه انتخابیه را تجزیه و تحلیل می‌کند. نهادگرایی انتخاب عقلانی معتقد است که در جایی که نمایندگان مستقیماً با برگه‌های رأی صرفاً برای یک نماینده انتخاب می‌شوند احتمال پاسخگو و حساس بودن نمایندگان منتخب در برابر انتخاب‌کنندگان بیشتر است زیرا مزایای ویژه برای به دست آوردن رأی شخصی ارائه می‌کنند. یکی از مباحث کلاسیک در باب سیستم انتخاباتی «هر کس بیشترین رأی را بیاورد برنده است» این است که حوزه‌های سرزمینی تک نماینده‌ای به شهروندان اجازه می‌دهد تا اعضاء پارلمان را به طور فردی، نه بر اساس احزاب و به خاطر فعالیت‌هایشان (یا عدم فعالیت‌شان) بازخواست کنند. این امر انگیزه‌ای را برای خدمات حوزه انتخابیه ارائه، استقلال اعضاء پارلمان را از رهبر حزب حفظ و تضمین می‌کند که نمایندگان به نیازها و علائق همه رأی دهندگان

محلی‌اشان پاسخ می‌دهند نه صرفاً به دلاوران حزبی. همچنین می‌توان انتظار داشت که کاندیداها در برگه‌های رأی ترجیحی بر درخواست‌های شخصی تاکید کنند. این موارد در حوزه‌های انتخابیه چند نماینده‌ای یعنی جایی که کاندیداها برای کسب آراء با دیگران در حزب خودشان رقابت می‌کنند، مثل رای قابل انتقال واحد در ایرلند، رای غیر قابل انتقال واحد که برای دوسوم حوزه‌ها در تایوان استفاده می‌شود و استفاده از نظام پارلمانی تناسبی با فهرست باز یعنی جایی که رای دهندگان می‌توانند به هر کدام از کاندیداها در هر حزب مثل بلژیک، پرو و دانمارک، اولویت بخشند، کار برد دارند. در مقابل، احتمالاً در مبارزاتی که به صورت برگه‌های رای حزبی است مثل پرتغال بر عناوین و مزایای حزبی تاکید بیشتری می‌شود، زیرا همه کاندیداها در فهرست نامزدهای حزبی با هم شکست می‌خورند و یا با هم پیروز می‌شوند. این فصل بررسی می‌کند که آیا شواهد مستندی وجود دارند که از این ادعا حمایت کنند، که شهروندانی که در نظام‌های با برگه‌های رای صرفاً برای یک نفر و برگه‌های رای ترجیحی زندگی می‌کنند، کلاً درباره کاندیداها پارلمانی بیشتر می‌دانند و تماس بیشتری با نمایندگان منتخب دارند و بدین ترتیب می‌توانند آن‌ها را به طور موثری بازخواست کنند تا آن‌هایی که در نظام‌های با برگه‌های رای حزبی زندگی می‌کنند.

نهایتاً فصل یازدهم بحث‌های نظری را به اختصار بازگو و یافته‌های عمده مستند شده در سراسر کتاب را خلاصه می‌کند. نتیجه‌گیری مزبور تضمینات فهم و درک تأثیر قواعد انتخاباتی بر انتخاب‌های رای دهندگی و نمایندگی سیاسی، آموزه‌های پروسه مهندسی انتخابات، و پیامدهای آنها برای پروسه دموکراسی سازی در سراسر جهان را بررسی می‌کند.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی